

درباره جبهه اصلاحات ایران

فرخ نگهدار

فرخ نگهدار، فعال سیاسی چپگرا و مقیم خارج کشور، یادداشتی تحلیلی درباره جبهه اصلاحات ایران نوشته است که آن را برای انتشار در اختیار انصاف نیوز قرار داده است. متن کامل آن در پی می‌آید:

مقاله حاضر پس از نگاهی به سیر تکوین جبهه اصلاحات به بررسی سیاست‌های راهبردی، روش‌های مبارزاتی و مرزبندی‌های جبهه با دسته‌جات مدافع حکومت و نیز با اپوزیسیون راستگرا می‌پردازد. مقاله سپس بر ماهیت شناسی اختلاف در جبهه مکتب می‌کند و ضمن اشاره به برخی روش‌ها و تکنیک‌ها و تجارب برای مدیریت اختلاف، به این پرسش پاسخ می‌دهد که آیا گرایش‌های درون جبهه اصلاحات همزیست‌پذیرند یا نه؟ بخش چهارم و پایانی مقاله اختصاص دارد به واکاوی میراث ۳۰ ساله جنبش اصلاح طلبی در ایران، و تاکید بر جایگاه جبهه اصلاحات، به مثابه اپوزیسیون قانونی، در گذار به دموکراسی در شرایط «ثبات سیاسی»، و در یاری رسانیدن به کشور در وضعیت «عدم ثبات سیاسی».

مقاله برای آن دسته از کنشگران سیاسی ممکن است مفید باشد که خود را انقلابی یا اصقلابی تصور نمی‌کنند و معتقدند گذار به دموکراسی، نه یک پروژه ضربتی، که پروسه^۱ تدریجی است. هدف مقاله آن است که کنشگران جبهه اصلاحات در انتخاب جایگاه خود در مجادلات درون جبهه‌ای، به ویژه در رفتار با طرف دیگر، با اشراف بیشتر تصمیم بگیرند. انتخاب این هدف نباید تأثیر پیش برنده و آینده ساز دموکراسی خواهان ایرانی، با هستی و هویتی غیردینی را کمرنگ کند و به حاشیه براند.

فهرست

a. معرفی جبهه اصلاحات

۱. پیشینه اجتماعی و روند شکل گیری

۲. چرخش ۹۶

۳. اصلاح طلبان پس از ۹۶

۴. سیاست‌های راهبردهای جبهه اصلاحات

۵. خط قرمزها

b. ماهیت گرایشها در جبهه اصلاحات

۱. منشاء عمده اختلافها

۲. ماهیت گرایشها

c. دشواریهای تصمیم سازی

۱. تصمیم سازی در فضای عدم قطعیت

۲. اهمیت مدیریت اختلاف

۳. نقش روحیهها

d. جبهه اصلاحات: میراث مهم جنبش اصلاحات

۱. پاسخ به حملات اپوزیسیون دست راستی

۲. برخی آموزه‌های هجده ماه اخیر

۳. مسئولیت بی‌جایگزین جبهه اصلاحات

▪ a. معرفی جبهه اصلاحات

▪ پیشینه تاریخی و پایه اجتماعی

پیشینه تلاشها برای هماهنگی نیروهای اصلاح طلب باز می‌گردد به سال ۶۸ زمانی که تشکلهای جناح چپ، مدافع دولت موسوی، برای هماهنگی فعالیت‌های خود در مجلس چهارم یک شورای سیاستگذاری تشکیل دادند. در آن روزها هنوز خود را «اصلاح طلب» نمی‌نامیدند. آنها انقلابی بودند و مدافع تقویت بخش دولتی، با سیاست‌های تعدیل اقتصادی دولت رفسنجانی مخالفت می‌کردند و در سیاست خارجی هم در مقایسه با جناح راست، مواضع سخت‌تری داشتند. اما آنها با حمایت ضمنی رفسنجانی و جذب بسیاری از کادرهای دولت او، و کسب پیروزی چشم‌گیر در انتخابات ۷۶ به ریاست محمد خاتمی با رویکردی تازه، مبتنی بر گشایش فضای سیاسی در داخل، و بازسازی روابط با اروپا و امریکا، «دولت اصلاحات» را تشکیل دادند. با این حال بارقه‌های تفاوت نظر در مسائل برنامه‌ای در تمام این دوران، بین احزاب اصلاح طلب مشهود است و عمدتاً به تفاوت در نگاه رفسنجانی (تعدیل اقتصادی) و نگاه خاتمی (توسعه سیاسی) باز می‌گردد.

از پی پی‌روزی بزرگ ۷۶، احزاب و تشکلهای حامی دولت خاتمی ابتدا «شورای هماهنگی جبهه دوم خرداد» را تشکیل دادند که چندی بعد به

«شورای عالی سیاست گذاری اصلاح طلبان» تغییر نام داد. اما شیوه‌های تصمیم سازی در میان آنها همچنان محفلی و حلقه‌ای و غیر ضابطه‌مند باقی ماند. این شوراها در فاصله دو انتخابات کمتر فعال بودند و در فصل انتخابات هم هماهنگی بین آنها از راه دیدارها و رایزنی‌های گعده‌ای و غیرساختارمند صورت می‌گرفت و تصمیم‌سازی‌های نهایی و اجماعی با تأیید «زعمای قوم» قطعی می‌شد.

بی ضابطگی تصمیم سازی سیاسی در این گونه «شوراها» به بر آمدن با ۴ نامزد در انتخابات ۸۴ منتهی شد؛ اشتباهی که سنگین‌ترین شکست خود ساخته را به آنان تحمیل کرد. فاجعه فروپاشی نخستین شورای شهر تهران هم شکستی مدهش بود. این شکست‌ها فکر تأسیس نهادی که راه‌گشای تصمیم گیری جمعی و رعایت انضباط جبهه‌ای را به مساله ای مرکزی بدل کرد. بسیاری از آنان فهمیدند روش‌های سنتی تصمیم سازی، در مقابل روش‌های سازمان یافته و رهبری شده در طرف مقابل، دیگر کار نمی‌کند.

ضربات سنگین انتخابات ۸۸ هم به آنان آموخت که وضع دیگر آنطور نیست که «اجماع سازی» از یک سو و «رأی مردم» از سوی دیگر، همه اسباب پیروزی را فراهم کند. در وقایع ۸۸ اصلاح طلبان به چشم سر دیدند در جمهوری اسلامی ایران نیروی دیگری وجود دارد که به حقوق قانونی آنان بی مهابا تعرض می‌کند و حاضر نیست به شرایط یا نتایج رقابت دموکراتیک تن در دهد. آنها خوب متوجه شدند شرایط تغییر کرده و بی توجهی به «ملاحظات» حکومت و «سرپیچی» کار را به زندان و حصر و حذف از صحنه سیاسی می‌کشاند. آنچه اصلاح طلبان از ۹۲ تا ۹۶ انجام دادند بیش از همه حاصل همین تجارب بود. در این ۴ سال هم اصلاح طلبان «اجماع» کردند، هم «حاکمیت» رضایت داد، و هم «رأی مردم» حاصل شد.

در اواخر سال ۹۶، از پی چرخش در سیاست حکومت، مذاکرات تازه‌ای میان احزاب اصلاح طلب شروع شد و ۳ سال بعد با اعلام موجودیت جبهه اصلاحات ایران در اسفندماه سال ۱۳۹۹ به فرجام رسید. این جبهه در حال حاضر متشکل است از ۳۱ حزب و تشکل اصلاح طلب که هر یک در شورای جبهه مرکزی یک نماینده دارند. این شورا بعداً ۱۵ عضو حقیقی را به عضویت پذیرفت و شمار اعضای خود را به ۴۶ نفر افزایش داد.

به لحاظ پایه اجتماعی اکثریت بزرگ اعضا و مسئولین احزاب و تشکل‌های اصلاح طلب در خانواده‌های اقشار فرودست و خرده پای شهری و روستایی پرورش یافته‌اند. پیشینه تاریخی، تعلقات هویتی و فرهنگی، شیوه زندگی آنها با یکدیگر همپوشی‌های گسترده دارد. آنها بلا

استثناء در شکل گیری جمهوری اسلامی نقش داشته و طی دهه‌ها پس از انقلاب در رده‌های بالای حکومت، یا در حاشیه‌های آن حضور، دسترسی یا نفوذ داشته‌اند. به همین علت موقعیت اجتماعی آنها طی ۴ دهه کیفیتاً ارتقا یافته و اکنون بخشی از لایه‌های فرادست، مدرن، و توانمند جامعه ما به شمار می‌روند.

۲. چرخش ۹۶

از اواخر سال ۹۶ به بعد، با غلبه راست افراطی در آمریکا و بازگشت فشار حداکثری، وخامت وضعیت اقتصادی و تشدید فوق العاده اعتراضات و التهابات توده‌ای، و نیز با بروز تغییرات محسوس در معادلات قدرت در جهان و منطقه، حاکمیت جمهوری اسلامی اهداف استراتژیک در عرصه سیاست خارجی و سیاست داخلی را مورد تجدید نظر قرار داد. یک سال بعد این اهداف در بیانیه «گام دوم انقلاب» جمع بندی شد و مبنای حکمرانی قرار گرفت. خوانش من از مهم‌ترین تدابیر راهبردی گام دوم انقلاب چنین است:

- چرخشها در سیاست خارجی: رها ساختن رویکردهای تعامل جویانه با آمریکا، تکیه بر مقاومت در برابر «فشار حداکثری»، پیشبرد سیاست «تقویت حداکثری» توانمندی‌های سوق الجیشی نیروهای موسوم به «محور مقاومت»، گسترش همگرایی با «شرق»، مقابله همه جانبه با «غرب»، تنش زدایی با همسایگان و بهبود مناسبات با رقبای منطقه‌ای.
- چرخشها در سیاست داخلی: رها کردن برنامه‌های توسعه محور و روی آوردن به «اقتصاد مقاومتی» و بسیج منابع کشور در خدمت «اهداف سوق الجیشی»، حذف نیروهای توسعه گرا و رفرمیست و مسلط سازی مدافعان «گام دوم انقلاب» در مجلس و دولت از راه حذف رقابت انتخاباتی بین برپادارندگان نظام، تقویت آمادگی نیروهای امنیتی و انتظامی برای مقابله با گسترش اعتراضات خیابانی پس از حذف انتخابات رقابت.

به نظر می‌رسد چرخشها در سیاست داخلی، به ویژه رها کردن انتخابات رقابتی و برنامه‌های توسعه محور، برای پیگیری اهداف سیاست خارجی و «گام دوم انقلاب» صورت گرفته است. هرچند برخی تحلیل گران این چرخش را به مساله جانشینی هم ربط می‌دهند.

قابل توجه است که نطفه اندیشه‌های نهفته در «گام دوم انقلاب» به روزهای بعد از پایان جنگ عراق علیه ایران و انتقال رهبری در

سال ۶۸ بسته شده است. اما پیروان این طرز فکر هنوز آنقدر قدرتمند نبودند که مانع حضور نیروهای اعتدالی اصلاحی در حکومت شوند. در عین حال، از جمله در دوران اوباما، سیاست تنش‌افزایی و امتناع از هر نوع توافق با ایران نیز بر کاخ سفید مسلط نبود. لذا رهبری حکومت با صراحت و مکرر اعلام می‌کرد گرچه او انتظار ندارد هیچ مسئله مهمی با آمریکا «حل شود» اما جلوی دولت را هم نخواهد گرفت که تلاش نکند.

در واقع چرخش فاحش در سیاست امریکا، خروج ترامپ از برجام و بازگشت امریکا به سیاست فشار حداکثری و بسط تحریم‌ها، وضعیت به زیان جریان اعتدالی اصلاحی یک باره دگرگون شد و آنها زیر سنگین‌ترین فشارهای داخلی و خارجی قرار گرفتند. اصلاح طلبان هنوز طعم «تکرار می‌کنم» را زیر زبان داشتند که با شرایطی بکلی متفاوت مواجه شدند. تنها ۱۸ ماه بعد از انتخابات ۹۶، بیانیه گام دوم انقلاب انتشار یافت، «انتخابات رقابتی» به معنای رقابت بین ناراضیان و مدافعان سیاست‌های جاری برچیده شد و ابتکارها برای جلب اقبال ناراضی به مشارکت در انتخابات، برای حفظ یا بسط پایه اجتماعی حکومت بکلی رها گردید.

بسته شدن راه تسخیر دولت و مجلس از راه انتخابات به روی اصلاح طلبان، آنها را با بحران استراتژی مواجه کرد. چرخش راهبردی در حکومت اصلاح طلبی را از دو سو زیر فشار حکومتگران و سرنگونی طلبان قرار داد و پایگاه رأی آنان، یعنی توده‌های ناراضی از جمهوری اسلامی را به سوی یاس کامل از صندوق رأی و بیان اعتراض خود به اشکال دیگر سوق داد.

۳. واکنش اصلاح طلبان

آیا جبهه اصلاحات در واکنش به چرخش ۹۶ در سیاست‌های راهبردی و شیوه‌های کنشگری خود تجدید نظر کرده است؟

گرچه دیدگاه‌های آنها با دیدگاه‌های مندرج در بیانیه «گام دوم انقلاب» متفاوت است، اما آنها سیاست‌های راهبردی خود را تغییر ندادند. مهم‌ترین پیامدهای منفی سیاست‌های برخاسته از «گام دوم انقلاب» عبارت است از:

- در عرصه سیاست داخلی: توقف برنامه‌های توسعه اقتصادی؛ افزایش فاحش شکاف دولت-ملت، کاهش فاحش جایگاه دولت و مجلس؛ حدت انفجاری ناراضی مردم و سیطره یاس فراگیر؛ تمرکز فوق

العاده قدرت در نهادهای غیر انتخابی و سپاه؛ بستن راه مردم برای پیگیری مطالبات خود از راه انتخابات و انتقال آن به خیابان؛ بی مخاطب شدن رسانه ملی، توسل به خشونت برای تحمیل حجاب اجباری علیرغم تحمیل هزینه‌های بسیار سنگین بر کشور.

- در عرصه سیاست خارجی: رشد عدم تعادل در مناسبات با قدرت‌های بزرگ، تنش و تقابل فزاینده با اروپا و آمریکا، تداوم گسترده تحریم‌ها، فشار فرساینده و پرهزینه سیاست منطقه‌ای بر دوش اقتصاد کشور؛

با چرخش ۹۶ عملاً اهداف سیاست داخلی کشور در خدمت اجرای اهداف سیاست خارجی کشور تعریف شدند. توقف رشد تولید ملی و کاهش درآمد سرانه، تورم لجام گسیخته، قطع اعتبارات عمرانی و رها شدن تدابیر زیست محیطی، کاهش مستمر پول ملی و سطح زندگی زحمتکشان، تنگدستی مفرط کارآفرینان، خصولتی سازی مؤسسات بزرگ و نهادینه کردن فساد، از پی آمدهای ناگزیر گام دوم انقلاب و تعریف اهداف سیاست داخلی ذیل اهداف سیاست خارجی است.

۴. سیاست‌های راهبردی جبهه اصلاحات

سیاست‌های راهبردی احزاب عضو جبهه اصلاحات همان‌هاست که از ۳۰ سال پیش تعریف شده‌اند که از نگاه نگارنده سرفصل‌های آن چنین است:

- در عرصه سیاست داخلی: تقویت عناصر جمهوریت و مردم سالاری (دموکراسی) در کشور از راه برگزاری انتخابات آزاد، منصفانه و رقابتی، برای تقویت حس تعلق حکومت به مردم در اعماق جامعه و شکستن سیطره یاس و کاهش شکاف دولت-ملت. امتناع پیگیر از توسل به ارعاب و خشونت در قبال اعتراضات، به ویژه اعدام.

- در عرصه سیاست خارجی: تنش زدایی با اروپا و آمریکا، احیای دیپلماسی برجامی با هدف رفع تحریم‌ها، هماهنگ سازی سپاه با دستگاه دیپلماسی، بازگردانیدن تعادل به مناسبات کشور با شرق و غرب و گشایش باب همکاری و هم پیوندی اقتصادی با هر دو سوی جهان، با هدف تسهیل دسترسی، و افزایش سهم کشور در بازارهای بین المللی و منطقه‌ای

اصلاح طلبان در ۳ دهه اخیر همواره بر این باور بوده‌اند که انتخابات آزاد و رقابتی سطح مشارکت مردم را بالا برده حس تعلق حکومت به مردم را تقویت می‌کند. آنها افزایش شکاف دولت-ملت را

مهمترین مانع برای بسط اقتدار ملی، امنیت ملی، انسجام ملی، و ثبات سیاسی کشور تلقی می‌کنند. آنها نگرانند که رفتار حکومت با مردم، از جمله در قبال مطالبات زنان، چنانکه در خیزش «زن زندگی آزادی» دیدیم، درگیری معترضان با حکومت در خیابان‌ها را ناگزیر و آلودگی دست حکومت به خون بیگناهان را مکرر سازد. آنها این گونه توسل حکومت به خشونت و اجرای احکام اعدام معترضان را زیانبار ارزیابی و محکوم می‌کنند و تاکید دارند تعطیلی انتخابات تهدیدات امنیت ملی را تشدید کرده، دیپلماسی را کم اثر ساخته، ظرفیت‌های رشد و توسعه اقتصادی کشور، بیش از همه سرمایه‌های انسانی کاردان ایران - این سرچشمه‌های اصلی تولید دانش و ثروت - را بر باد داده است.

۵. خط قرمزها

جبهه اصلاحات ایران در سه عرصه با سایر نیروها مرزبندی روشن دارد: نفی هرنوع اقتدارگرایی، اتکا به روش‌های قانونی و مسالمت آمیز، و عدم توسل به قدرت‌های خارجی، خط قرمزهایی است که عموم اصلاح طلبان آن را رعایت می‌کنند:

▪ اقتدارگرایی: اصلاح طلبان با نیروهایی که با جمهوریت و حق مردم در تشکیل حکومت مخالفند، استقلال قوای سه گانه و حکومت قانون را زیر پا می‌گذارند، با نیروهایی که حکومتی متمرکز می‌خواهند - و حق حکمرانی را به یک نهاد غیر منتخب و غیر پاسخگو، اعم از موروثی، نظامی یا فقهی - می‌سپارند، مرزبندی دارند

▪ خشونت طلبی: اصلاح طلبان با تمام نیروهایی که سرنگونی و براندازی حکومت را پی می‌گیرند، از روش‌های علنی، قانونی و مسالمت آمیز پیروی نمی‌کنند، مبارزات اصلاح طلبانه و مطالباتی را بی ثمر می‌شمارند، و یا توسل به خشونت در کنشگری سیاسی یا حمل سلاح را ناگزیر می‌دانند، مرزبندی روشن دارند.

▪ توسل به قدرت‌های خارجی: اصلاح طلبان با نیروهایی که برای پیگیری اهداف سیاسی خود به قدرت‌های خارجی متوسل می‌شوند، از تحریم و تشدید فشار بر ایران حمایت می‌کنند، و مخالف تنش زدایی امریکا و اروپا با ایران هستند، مرزبندی روشن دارند.

مرزبندی‌های فوق، به انضمام شواهدی که در انتهای بخش قبل نقل شد، نشان می‌دهد که با چرخش ۹۶ در جبهه اصلاحات ایران هیچ چرخش راهبردی شکل نگرفته است. همه احزاب جبهه به همان اصول و موازینی که «اصلاح

طلبی» تعریف می‌شود، همچنان وفادارند.

به استناد شواهد فوق با اطمینان باید گفت هیچ شکاف بنیادین در زمینه سیاست‌های داخلی و خارجی کشور، و در زمینه مرزبندی‌ها، در جبهه وجود ندارد و هر نوع تقسیم بندی نیروهای متحد شده در جبهه اصلاحات بر اساس تفاوت در سیاست‌های راهبردی، یا خط قرمزهای بنیادین یک اشتباه معرفتی است. اشتباه است هرگاه کسی تفکرات آقایان موسوی و تاجزاده را در تقابل با تمایلات و تمهیدات آقای خاتمی یا حتی کرباسچی تصور کند.

هرگاه به صحنه سیاست در ایران از فاصله‌ای بالاتر نگاه کنیم در خواهیم یافت که سیاست‌های راهبردی اصلاح طلبان و روش‌های مبارزاتی آنان، از جمله تنش زدایی با غرب، تاکید بر جمهوریت، انتخابات آزاد، توسعه گرایی، حکومت قانون، توجه به محیط زیست و بهبود حقوق بشر، همدلی با جنبش‌های مدنی، خشونت پرهیزی، مداراجویی و گفتگو با دیگران، با مطالبات، تمایلات طیف بسیار گسترده‌تری از نیروهای سیاسی کشور همسوست. بخش عمده‌ای از نیروهایی که اعتدال‌گرا یا میانه رو محسوب می‌شوند، بخش عمده‌ای از نیروهای چپ یا لیبرال که در داخل و خارج کشور با ماهیت سکولار فعال هستند، با سیاست‌های راهبردی جبهه اصلاحات و اصول مبارزاتی آنان همپوشی‌های فراوان دارند و امید به پیشرفت تلاش‌ها برای همگرایی میان همه این نیروها در زیر یک سقف بلند، در جبهه‌ای به مراتب پر گنجایش تر امیدی واقعی است.

b. ماهیت گرایش‌ها در جبهه اصلاحات

اگر واقعاً نیروهای تشکیل دهنده جبهه اصلاحات به لحاظ پایه اجتماعی، هویت فرهنگی، سیاست‌های راهبردی و مرزبندی‌های سیاسی یگانه و متحد هستند، پس چرا این جبهه تا کنون قادر نشده است در مقاطع حساس و سرنوشت ساز، مثل انتخابات ۱۴۰۰ و انتخابات اخیر، متحد بر آمد کند؟ چرا در جبهه اصلاحات دو گرایش نسبتاً پایدار، «اکثریت» و «اقلیت»، حول «شرکت یا عدم شرکت» پدید آمده که بر سر هر «بزنگاه» مانع از تصمیم گیری‌های اجتماعی می‌شود؟

۱. منشأ عمده اختلافها

قبل از پرداختن به جزئیات به یاد داشته باشیم که ما در اینجا درباره علت اختلافات در جبهه اصلاحات صحبت می‌کنیم که یک ائتلاف گسترده از نیروها با هویت تاریخی و سرمایه اجتماعی شکل گرفته و

نسبتاً پایدار است. در اینجا ما درباره منشأ اختلافات در تشکلهای خلق الساعه، رویایی-رسانه ای، یا به فرموده، مثل ائتلاف واشنگتن، و یا ائتلافهایی مثل جمنا و امنا و شانا و شریان و غیره، صحبت نمی‌کنیم که بی بنیاد مشترک به دنیا آورده می‌شوند و پس از تولد، یا حتی سرزا، از دنیا می‌روند. ما درباره اختلافات در جبهه‌ای صحبت می‌کنیم که خود بنیاد است و تصمیم سازی هایش و شیشه عمرش دست این و آن نیست.

در ضمن به یاد بیاوریم که اختلاف در احزاب بزرگ و جا افتاده در کشورهای دیگر عموماً از دو منشأ است: یکی ناشی از نفوذ گروه‌های اجتماعی مختلف المنافع در حزب و تأثیر آن روی اعضای ارگانهای تصمیم گیرنده، و دیگری ناشی از تفاوت در تشخیص ظرفیت‌ها و میزان تهدیدها. در ادبیات سیاسی اختلافات مبتنی بر دلبستگی‌ها به گروه‌های اجتماعی متفاوت را معمولاً طبقاتی و اختلافات ناشی از تفاوت در تشخیص ظرفیت‌ها را معرفتی معرفی می‌کنند.

□□□□ □□□□□□ □□□□□□ □□□□ □□□ □ □□□□ □□□

ما در سطور بالا دیدیم که احزاب جبهه اصلاحات گرچه منشأ تاریخی و هویت اجتماعی-طبقاتی و فرهنگی بسیار همگونی دارند، و به لحاظ سیاست‌های راهبردی و روش‌های مبارزه با یکدیگر مرزبندی بنیادین ندارند. اما پرسیدنی است که پس چرا در بزنگاه‌های انتخاباتی، به ویژه در ۳ انتخابات اخیر، دو گرایش مشخص مبنی بر «شرکت» یا «عدم شرکت» در میان آنها بروز می‌کند؟

به نظر می‌رسد در این جبهه نیز، هم به دلیل ناهمگونی تأثیر پذیری‌های متفاوت از گروه‌های اجتماعی و نیروهای سیاسی بیرونی، و هم به دلیل قرائت‌های متفاوت از ظرفیت‌ها و تهدیدها،

برخی ممکن است علت یا منشأ اختلافات در جبهه اصلاحات را به مداخله عوامل حکومتی نسبت دهند. واضح است که این مداخلات در فعالیت همه احزاب، هم در ایران و هم در خارج به طور روزمره و به اشکال پیچیده یا ساده همواره جریان دارد. اما بسیار خطاست هرگاه کسی علت اختلاف در احزاب سیاسی را به حکومت نسبت دهد. این کار را در شناخت جبهه اصلاحات به بیراهه می‌برد. احزاب جبهه اصلاحات، مثل احزاب رسمی زمان شاه مظهر «ساخت حکومت» بر پیشانی‌شان نیست. برجسب «حکومت ساز» بیشتر با سوابق آنان خوانائی دارد.

راست این است که مداخله حکومت‌ها از طریق تأثیر گذاری روی شناخت اعضا از فرصت‌ها و تهدیدها صورت می‌پذیرد. برخی صراحت در «نقد رفتار رهبری جمهوری اسلامی» را فرصت ساز، و برخی دیگر آن را فرصت سوز، می‌بینند. توجه کنیم که این تفاوت مختص رفتار با حکومت‌ها نیست. تصمیم سازی های احزاب سیاسی در همه جا زیر تأثیر فشار گروه‌های قدرتمند، گروه‌های ذینفعان و هزار عامل بیرونی دیگر شکل می‌گیرد. اما در تحلیل نهایی همه این عوامل بیرونی شناخت اعضای ارگان از فرصت‌ها و تهدیدها را شکل می‌دهند و در نهایت در رأی هر عضو بازتاب می‌یابند.

۲. ماهیت گرایشها

واکاوی نقطه نظرها و آراء اکثریت جبهه اصلاحات بیانگر نوعی اصلاح طلبی مطالبه گر، و یا به زعمی تحول خواه است. عنوان مطالبه گرا برای توصیف رویکردهای اکثریت از این نظر کمک کننده است که اشاره دارد به این که آنها در واقع شرکت در انتخابات را مشروط می‌کنند به قبول مطالبات خود از حکومت. این نگاه می‌گوید وقتی دعوت مردم به رأی دادن به کسانی که نه نسبت و سنخیتی با ما دارند و نه انتخاب آنها به تغییری یا اصلاحی در امور کشور منتهی می‌شود یک خودزنی دهشتناک است که نه تنها هیچ دستاوردی و نتیجه‌ای ندارد، بلکه سرمایه اجتماعی اصلاح طلبان را نیز تضعیف می‌کند و پتانسیل شرکت در انتخابات بعدی - که ممکن است یک شرایط حداقلی قابل قبول داشته باشد - را بشدت تضعیف می‌کند.

نگاه اقلیت در جبهه اصلاحات حاوی نوعی اصلاح طلبی روزنه گشا یا عمل گرا است و استدلال می‌کند انتخابات در ایران، علیرغم تمام راه بندان‌ها و ورود ممنوع‌ها، همچنان تا حد معین مهم، رقابتی، و تأثیر گذار است. «عدم معرفی نامزد» نه تغییری در رفتار یا ساختار حکومت درست می‌کند، و نه راه دیگری، جز صندوق رأی، پیش پای جبهه می‌گذارد. پشت کردن به انتخابات به پشت کردن به فعالیت علنی و قانونی منتهی می‌شود. حتی اگر مردم هم مشارکت نکنند اصلاح طلبان باید در هر شرایطی ثبت نام کردن و مشارکت کردن را ترویج کنند.

برخی ناظرین عناوین واقع گرایان و آرمان گرایان را برای خصلت نگاری این دو گرایش مناسب می‌یابند. برخی برای معرفی یک دیگر از واژه‌های محافظه کار و پیشرو، چپ و راست، یا تقابل گرایان و تعامل گرایان، یا افراطی و میانه‌رو و غیره استفاده می‌کنند.

اما بسیاری از این نامگذاری‌ها طوری نیست که هر دو طرف آنها را واقعی بدانند و به کار گیرند. هر خطایی که یکی از دو گرایش آن را قبول نداشته باشد، برای وصل کردن نیست و برای فصل کردن است. تعریف گرایش‌ها وقتی دقیق همزیستی آفرین است که هر دو طرف آن را بپذیرند و به کار گیرند.

c. دشواری‌های تصمیم‌سازی

1. تصمیم‌سازی در فضای عدم قطعیت

تصمیم‌سازی سیاسی در بسیاری موارد روزنه‌گشایی در فضای بشدت مه‌آلود و سرشار از عدم قطعیت است. در چنین فضاها می‌توان دادها و دانسته‌ها، حد تبحر و تجارب، اعتماد به نفس و جسارت، خطرگریزی و خطرپذیری، دغدغه‌ها و انگیزه‌های افراد البته متفاوت است. بسیار نامحتمل است مکانیسم «هر نفر یک رأی» جمع را به اجماع برساند. حتی اگر هیچ اختلاف منافی هم در کار نباشد، محدودیت شناخت و محدودیت زمان محاسبات هر فرد را «سرانگشتی» hueristic می‌کند. ملاحظات مبتنی بر رقابت‌های اجتناب‌ناپذیر درون حزبی نیز عمل می‌کنند، شکل‌گیری یک اکثریت و یک اقلیت نسبتاً پایدار با دو روحیه نسبتاً متفاوت، روندی کاملاً طبیعی و عادی است.

تصمیم‌سازی در رهبری نیروهای سیاسی، که فاقد ساختار دموکراتیک (هر نفر یک رأی) هستند، یا از طریق تزریق کاریزما به کسی که سودای رهبری دارد شکل داده می‌شود. و یا از طریق طرد حيله‌گرانه یا سفاکانه رقیبان و مدعیان از صحنه روزگار. نیروهای سیاسی با ساختار غیر دموکراتیک ناگزیرند، از راه اول یا دوم، بالاخره برای خود امکان تصمیم‌سازی درست کنند.

نبود سیستم «یک نفر-یک رأی» ناشی از جاذبه اقتدارگرایی یا اعجاز کاریزما نیست. این جاذبه، یا باور به اعجاز‌گری، خود ناشی از حد پایین اطلاعات و تجارب ← سطح پایین دانش و مهارت ← و در نتیجه سستی اعتماد به نفس در بدنه حزب است. این کمبودها فعالین را از تصمیم‌سازی مبرماند و میل به واگذاری آن به مرکز، به رهبر فرزانه، به شاه، به ولی امر، به فرمانده کبیر، یا عالیجناب سرخ پوش را در اعماق ذهن رسوب می‌دهد.

از سوی دیگر تصمیم‌سازی سیاسی در ذات خود پدیده‌ای جمعی است. حتی اگر حق تصمیم‌گیری تماماً به بالاترین نقطه هرم احاله شده باشد، باز این طور نیست که آن «قادر متعال» به تنهایی تصمیم‌گیری کند.

تصمیم سازی به سبک «روبنسون کروزوئه» افسانه محض است. حتی خدایان متعال و خردمند هم، قطع نظر از این که کاریزماتیک باشند یا دیسپوتیک، برای هدایت امپراطوری خویش نیازمند رأی و نظر محارم مورد وثوق‌اند؛ محارمی حتی با وجود وفاداری مطلق به اطلاع‌های مشابه، در یک فضای مملو از عدم قطعیت متفاوت نظر می‌دهند؛ چون برخی تیزبینی بیشتر در دیدن جزئیات نیمه خالی لیوان دارند، و برخی دیگر تبحر بیشتر در شناختن فرصت‌های نهفته در نیمه پر.

۲. حقوق اقلیت، اهمیت مدیریت اختلاف

هر تشکیلات دموکراتیک، که در آن بر اساس یک نفر - یک رأی تصمیم گیری می‌شود، به پلتفرم‌ها و ضوابطی نیازمند است که تبادل نظر روان و منظم بین مخالفان و موافقان هر تصمیم را جاری کند. اما هرگاه از پی تبادل نظر و رأی گیری اجماع حاصل نشود، برای حفظ وحدت صفوف جبهه باید بین اقلیت و اکثریت بر سر چگونگی اجرای مصوبه و رفتار اقلیت در قبال آن توافق شود؛ توافقی که به اکثریت امکان می‌دهد تصمیم جبهه را اعلام کند و آن را پیش ببرد، و به اقلیت اجازه می‌دهد در درون یا بیرون آن تصمیم را نقد کند.

در سنت احزاب دموکراتیک تضمین حق نقد برای اقلیت به هیچ وجه به آن معنا نیست که به امضای اقلیت یا لیدر آن، یا به صورت دسته جمعی سیاست خود را اعلام کنند و پیش ببرند. در سنت آن احزاب این عمل انشعاب تلقی می‌شود. در احزاب دموکراتیک جا افتاده معمولاً این ضوابط در قالب حقوق فراکسیون تعریف شده است.

در تشکلهای دموکراتیک ایرانی هنوز فراکسیون‌های شناسنامه دار شکل نگرفته‌اند. زیرا تشکیل فراکسیون کاری به مراتب پیچیده‌تر و پر مساله‌تر از آنست که ما تصور می‌کنیم. این کار به درجه بالایی از فرهنگ مدارا و همزیستی نیاز دارد. در شرایطی که هنوز اکثر گرایش‌های سیاسی شناسنامه دار، مثل ولایت خواهان و یا پهلوی طلبان و ملی‌گرایان، یا اصلاً تشکیلات ندارند یا اگر هم دارند اصلاً دموکراتیک، بر حسب «یک نفر-یک رأی»، نیست. تا رسیدن به وضعیتی که در آن هم فراکسیون‌های پایدار و با حقوق اساسنامه‌ای معین شکل گرفته‌اند، و هم رهبری جبهه از حق تصمیم سازی با اکثریت برخوردار است، فاصله معینی وجود دارد که باید با همکاری و توافق جناح‌ها پیموده شود.

در این میان اشاره به تجارب احزاب چپ، فدائیان خلق و توده‌ای‌ها

آموزنده است. حزب توده نخستین حزب شناسنامه دار ایرانی است که در تصمیم گیری ارگان‌های آن هم اصل یک نفر - یک رأی اجرا شد. مطالعه شیوه‌های موفق و ناموفق مدیریت اختلاف در این حزب، و حد تأثیر عوامل بیرونی و درونی در تعیین سرنوشت آن، حاوی درس‌های گرانقدر است. فدائیان اما با پیروزی انقلاب، بی هیچ تجربه در زمینه مدیریت اختلاف، به یک باره با پیچیده‌ترین وضعیت سیاسی مواجه شدند و تا چشم به هم زدند در همان سه ساله اول سه انشعاب متوالی در صفوف آنان رخ داد.

اما جالب است که سازمان اکثریت، و نیز بخش عمده‌ای از منشعبین که در «اتحاد فدائیان» متحد شده بودند، طی ۳ دهه حیات مستقل، هم از نظر اصول تصمیم سازی دموکراتیک و رعایت حقوق اقلیت، هم از نظر اهداف و سیاست‌های راهبردی به تدریج با هم همراستا شدند. این همگونی‌ها اکثریت بزرگی در هر دو تشکل را ترغیب کرد که وحدت صفوف فدائیان را با تأسیس یک سازمان تازه احیا کنند و تأسیس حزب چپ ایران، متشکل از نیمی از سازمان اکثریت و نیمی از اتحاد فدائیان، محصول همین تلاش‌هاست. منتهی شدن تلاش‌ها برای وحدت دو سازمان به سه سازمان، بار دیگر نشان داد که - مثل روند نافرجام وحدت توده‌ای‌ها و فدائیان در اوایل دهه ۶۰ - روند ادغام تشکل‌های همسو بسیار پیچیده‌تر از آنست که قبلاً تصور می‌شد.

۳. روحیه‌ها تعیین کننده‌اند

گرچه کار سازمان‌ها بدون ضوابط تشکیلاتی و آئین نامه‌ها نمی‌گردد، اما آنها ابزارهایی خشک و بی جانند و به خودی خود راهگشا نیستند. این مسئولین تشکیلات هستند که این ابزارها را، به روش‌های متعدد به کار می‌گیرند. آنها در بحبوحه بحران‌ها هم می‌توانند اساسنامه را طوری اجرا کنند که تشکیلات از هم نپاشد، هم ممکن است از ضوابط سلاحی بسازند برای حذف رقبا.

ضوابط حقوقی فقط وقتی کار می‌کنند که در ذهن جناح‌ها، به هر دلیل میل به حفظ سازمان از میل به جدایی قوی‌تر باشد. در یک فضای ملتهب و متخاصم نه ضوابط حقوقی کار می‌کند و نه وحدت در آرمان‌ها، نه اشتراک نظر در مبانی راهبردی. در چنان شرایطی مدیریت اختلاف بیش از همه نوعی مدیریت روحیات است.

در شرایطی که جبهه از هر سو زیر تهاجم حریفان قرار می‌گیرد، سرمایه اجتماعی و اعتبار سیاسی آن در ذهن فعالین آن لطمه می‌بیند، قابل پیش بینی است که انضباط تشکیلاتی و حس تعلق به جبهه سست شود.

حتی ابراز ندامت و شرم از هویت خویش به برخی اذهان سرایت کند و به ریزش و جدایی، حتی تغییر نام و فرار از تاریخ، منتهی گردد.

تشکلهای سیاسی دموکراتیک برای ماندگاری نیازمند مدیریت اختلافاند. بدون نقش آفرینی مسئولین صبور، دلسوز، کار بلد و دوراندیش، به ویژه خبره در ارتباط گیری و گفتگو، روند تصمیم سازی در یک تشکیلات دموکراتیک یا سرانجام نمیگیرد و یا به تصمیمات ناپایدار منتهی خواهد شد. توانمندی مدیران در بالا بردن روحیه اعضا و افزایش میزان مشارکت و حمایت از تصمیمات جبهه حائز اهمیت حیاتی است. این توانمندیها بیش از همه محصول رشد فرهنگی و نیز انباشت تجربه و پختگی است. این توانمندیها یک شبه به وجود نمیآید.

در جنبش فداییان در سال ۵۹ اختلاف افتاد که با این حکومت چه بایدها کرد؟ برخی تعامل گرا شدند و برخی تقابل گرا. کسی بلد نبود اختلاف را چگونه مدیریت کند. تا چشم به هم زدیم کار به انشعاب کشید. و خیلی زود هر دو طرف افسوس خوردند که «انشعاب زودرس بود». انشعاب کنترل طرفین بر رفتار سیاسی دیگری را کاملاً از بین برد. انشعاب تعامل گرایان را تعامل گراتر، و تقابل گرایان را تقابل گراتر کرد.

حیرت آور است که همان موقع طرفین، اگر کمی بیشتر دوراندیشی داشتند، به جای اعلام انشعاب، با هم توافق میکردند که کادرهای اقلیت، با حفظ کامل حقوق خود در سازمان، از کشور خارج شوند. اگر چنین تدبیری اندیشیده بودیم، تنها ۳ سال بعد، در تیرماه سال ۶۲، اقلیت و سیاستهای راهبردی آن در دستگاه رهبری سازمان اکثریت میآورد، و به احتمال زیاد همان سیاستها تا آستانه انتخابات ۷۶ بر سازمان مسلط میماند.

در شرایط شکست و عقب نشینی واقعاً معجزه است اگر مدیریت تشکیلات موفق شود هم حقوق اعضا را رعایت کند، هم یکپارچگی سازمان را حفظ کند، و هم از ریزش سنگین در بدنه جلوگیری کند. در شرایط بحران هر اختلاف، حتی یک دروغ، میتواند کار را به انفجار بکشاند. در شرایط شکست فضایی خلق میشود که همه انتقاد میکنند و کمتر کسی جرات میکند مسئولیت بپذیرد که «حالا چه باید کرد؟»

غلبه این روحیات در بدنه یک «تشکیلات عمودی» باعث میشود که کادرها خیلی راحتتر از گذشته مسئولیت تصمیم سازی را از عهده خود بردارند و بر عهده «رهبر کبیر» بگذارند. در شرایط شکست ممکن است نثار «همه هستی خویش» به پیشگاه رهبر و تبدیل او به مالک الرقاب جان و مال و ناموس همگان یک قهرمانی بزرگ و ضامن خیر همگانی

فهمیده شود.

غلبه این روحیات در یک «تشکیلات افقی» باعث می‌شود که کادرها خیلی راحت‌تر از گذشته مسئولیت تصمیم‌گیری را از دوش خود بردارند و آن را بر عهده «توده تشکیلات» بگذارند. بسیاری کادرها باور می‌کنند که نه فقط خود آنها، بلکه هیچ یک از مسئولین سازمان هم صلاحیت مسئولیت پذیرفتن ندارند و خیر همگانی در آنست که کنار بکشند و کار را به توده اعضا محول کنند. در سال‌های خونبار دهه ۶۰ تجربه اول در سازمان مجاهدین تکرار شد و تجربه دوم در سازمان اکثریت.

d. میراث گرانقدر جنبش اصلاحات

1. پاسخ به حملات اپوزیسیون دست راستی

طیف براندازان راستگرا، برخلاف گذارطلبان چپگرا، مدام به اصلاح طلبان حمله می‌کنند که «شما بیش از ۲۵ سال است وعده اصلاحات می‌دهید. اما نه تنها هیچ تحول مثبتی پدید نیاورده‌اید، بلکه هر روز میخ رژیمن ولایت فقیه را محکم‌تر کرده‌اید. یک راه بیشتر وجود ندارد و آنهم براندازی است».

پاسخ این لفاظی‌ها ساده است: شما سخنگویان اپوزیسیون دست راستی بیش از ۴۵ سال است که وعده براندازی می‌دهید و هنوز، حتی یک قدم هم برای متشکل کردن نیروهای خود، برنداشته‌اید. شما ۴۵ سال است وعده گذار از استبداد به «دموکراسی» می‌دهید. اما فقط چشم به واشنگتن و لندن و پاریس دوخته‌اید و مدام سرشان غر می‌زنید «پس چرا تکلیف این رژیم را روشن نمی‌کنید؟ ماندن این رژیم نه به نفع شماست، نه به نفع ما».

نمی‌گویم شما هیچکدام دموکراسی را قبول ندارید. چون همه از جنس «مقام امنیتی» نیستند. معتقدم اشتباه می‌کنید که فکر می‌کنید امریکا و اروپا، مثل اوکراین و عراق و لیبی و افغانستان، برای «پس دادن ایران به شما» آستین بالا می‌زنند. ثانیاً، به فرض محال اگر هم قدم جلو بگذارند، پایان کارشان «شر مطلق» است، «جهنم» است، نه دموکراسی.

اشتباه شما این است که باور نمی‌کنید که کار شما، بدون حمایت و همت واشنگتن و لندن و پاریس، هم ممکن است درست شود. همین ناخودباوری‌هاست که شما را از ساختن هرگونه تشکیلات برای هواداران در ایران و خارج از ایران محروم کرده است. در اوج

خیزش مهسا ژینا شما عجولانه برای درست کردن یک تشکیلات حداقلی برای «مدیریت گذار»، به میدان آمدید تا با جلب «حمایت بین المللی» کار را یکسره کنید. اما فرجام کار خیلی زود غم انگیز شد. شما نشان دادید که، بر خلاف جمهوریخواهان و چپگرایان، اصلاً نمی‌دانید تصمیم سازی به شیوه دموکراتیک یعنی چه؟ شما حتی بلد نیستید دم و دستگاهی بسازید که خود شما راننده آن باشید که «مسافر عوضی» سوار نکند. می‌دانید چرا؟ چون روی حمایت و قدرت کاخ سفید بیش از حمایت و قدرت مردم حساب می‌کنید. و صد و سه سال است که چنین می‌کنید.

بله، به علت فتنه جویی شما و حامیان شما در کاخ سفید، که «محور شیاطین» را علیه دولت خاتمی و «خروج از برجام» را علیه دولت روحانی اعلام کردند، اصلاح طلبان موفق نشدند از تعرض و غلبه راست افراطی در حکومت جلوگیری کنند، و تلاش هاشان برای اصلاح ساختار حکومت و سیاست خارجی به نتیجه نرسید. اما، برخلاف شما، حاصل کار آنها در زمینه متحد کردن نیروهای خود، اصلاً پوچ نشد. پیدایش و پرورش جبهه اصلاحات ایران محصول همان تلاش‌هاست. موجودیت جبهه اصلاحات، محصول لطف رسانه‌های بی‌شناسنامه نیست، که گاه هست و گاه نیست. موجودیت این جبهه محصول جنب و جوش‌ها، پیروزی‌ها و شکست‌ها، آزمون و خطاهای نسل‌های انقلاب و پساانقلاب است. جبهه اصلاحات هرچه هست، محصول بخشی از تجربه‌های مردم ایران است.

ریختن ترس حکومت از وجود یک اپوزیسیون دارای پایگاه اجتماعی، مسئولیت پذیر و قانون گرا، یک گشایش مهم در حیات سیاسی کشور ماست؛ تحولی در راستای آماده سازی جامعه ایرانی برای دموکراسی. ما ایرانیان در طول مبارزات ۱۲۰ ساله برای دموکراسی هرگز موفق نشدیم استبداد حاکم را به ضرورت و فایده مندی وجود اپوزیسیون قانونی متقاعد کنیم. سران جبهه ملی و نهضت آزادی، و مشخصتر از همه خلیل ملکی، از پیشگامان به نام این فکر بوده‌اند. با رفع شکاف و بحران در حکومت همه سرکوب شدند.

اکنون، برای نخستین بار در تاریخ کشور ما، سیاست یکدست سازی حکومت و رفع هرگونه شکاف درونی با جدیت پیگیری و پیش رانده شده است. اما، برخلاف سال‌های بعد از ۳۲ و بعد از ۴۲، که اپوزیسیون قانون گرای کشور زیر سرکوب رفت و برچیده شد، این بار ایران مبرود که در دوران ثبات سیاسی از وجود یک «اپوزیسیون قانونی» محروم نشود. علیرغم همه فشارها و سرکوب‌ها و حملات افراط گرایان حاکم، و سمپاشی‌ها و کارشکنی‌های افراط گرایان دست راستی از خارج، بخش معینی از نیروهای مردمی جامعه ما موفق شده‌اند بدنه اصلی نیروهای

خود را در یک تشکل با ساختار دموکراتیک، زیر عنوان «جبهه اصلاحات ایران» متحد و متشکل کنند؛ جبهه‌ای که می‌کوشد هم بازتاب دهنده مطالبات مردم باشد، هم با مناسبات با سایر نیروهای میهن دوست و زیر سرکوب را حفظ کند، و هم مسئولیت پاسخگویی در برابر حکومت در قبال کنشگری میدانی خویش را بر عهده گیرد.

۲. آموزه‌های ۱۸ ماه اخیر

هجده ماه پیش که بانگ زن زندگی آزادی در اوج بود و عظیم ترین تظاهرات در برلین امید به تغییر را در دلها می‌کاشت، چشم بسیاری از ایرانیان به «نشست جرج تاون» دوخته شد، امید به اصلاح طلبی، به ثمر بخشی مبارزه مطالباتی، به فعالیت قانونی در ذهن بیشماری از شهروندان رنگ باخت امید به انقلاب با جلب حمایت بین المللی جوانه زد.

جبهه نوپای اصلاحات، در محاصره «گام دوم انقلاب» و «انقلاب جرج تاون» قرار گرفت و در ذهن میلیون‌ها ایرانی واقعا به فراموشی سپرده شد. صحنه سیاست در ایران به یک باره از اصلاح طلبی تهی شد. یک طرف حامیان «گام دوم انقلاب» صف کشیدند، و در طرف دیگر حامیان «انقلاب جرج تاون».

هنوز شش ماه نگذشته بود که خبر آمد اولین موج اختلاف در «ائتلاف جرج تاون»، بنیاد آن قصر ماسه‌ای را شست و با خود برد. خبر آمد که، شاهزاده‌ای که با تصویر پردازی منوتو خیال لطیف طیفی از جوانان ایران نوازش میداد، برای جلب حمایت نتانیا هو از نجات ایران به اسرائیل رفت. خبر آمد که قایق ناجی به باطلاق جنایت درغزه فرو غلطیده و پیمان ابراهیم در آتش سوخته و این بار خانواده سلطنتی برای نجات ناجی به پا خاسته و زیر نشان شیرخورشید و ستاره داوود، به خیابان آمده است. خبر آمد مهمات توپخانه‌های رسانه‌ای رو به اتمام است و...

خبرها همه به کام سپاهیان «گام دوم انقلاب» بسیار خوش بود. به آنها دل داد که نارضایی و بیگانگی عمیق مردم از حکومت را بیشتر فراموش کنند. فراموش کنند که مهر مردم ایران، واقعا بیش از افزایش قدرت منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای ایشان ارزش و کارآیی دارد. آنها روز ۱۱ اسفند - درست در چهل و نهمین سالگرد اعلام حزب رستاخیز - انتخاباتی برگزار کردند که در آن نفر اول تهران با ۶% و نفر چهاردهم با کمتر از ۳% از آرای مردم تهران به مجلس رفتند.

و این ۱۴ نفر همه از حکومتی‌ترین حکومتگران، از سرسخت‌ترین سپاهیان گام دوم انقلاب، بودند. در رفتار حاکمان در این انتخابات روح همان کبر و نخوتی موج میزد که ۴۹ سال پیش در چنین روزی زیر پوست حاکمان دویده بود.

اگر آن روز حکومت مثل آب خوردن تمام احزاب حکومتی و غیرحکومتی را منحل و به منتقدان گفت یا به خارج بروید یا به زندان، و بر تپه‌های اوین هم بیش از این کرد. اما امروز تمام احزاب و جمعیت‌های قانونی و نیمه قانونی، در داخل کشور، با صدای رسا این که به این تحقیر حکومتی با اعلام «عدم شرکت» اعتراض می‌کنند، اما بر خلاف ۵۰ سال پیش، حکومت اصلاً به صرفه نمی‌بیند که همان کند که آریامهر در ۵۰ سال با مخالفان خویش کرد.

در سطح مدنی نیز علیرغم بیش از ۵۰۰ کشته، هزاران زخمی، و دهها هزار بازداشتی، مرزهای شهامت مدنی و ایستادگی در برابر تحقیر و سرکوب محال است به قبل از جنبش مهسا باز گردد. تعادل قدرت میان جامعه و حکومت به سود مردم جا به جا شده است. علیرغم تمام تمهیدات و بگیر و ببندها، کنشگری مطالباتی و تشکلهای مدنی، نه تنها از پا نیافتاده اند، بلکه صبورانه همچنان زنده‌اند، مطالبه‌گری می‌کنند و اهداف خود را پی می‌گیرند.

به این ترتیب:

- ۱- شکست سنگین اپوزیسیون راستگرا،
- ۲- تشدید انزوای سنگین افراط گرایان حاکم،
- ۳- قوام یابی زمینه‌های شکل‌گیری یک اپوزیسیون متشکل، مسئول و ملتزم به قانون،
- ۴- دوام یابی جنبش‌های مطالباتی و سازمان‌یابی تشکلهای مدنی

چهار مشخصه مهم تحول وضعیت سیاسی طی هجده ماهه اخیر به شمار می‌روند.

۳. مسئولیت بی‌جایگزین جبهه اصلاحات

تصمیم جبهه اصلاحات ایران با اکثریت قاطع به «عدم شرکت» با حمایت چهره‌های محصور و محبوس جبهه، همراهی و همزیانی نهضت آزادی ایران، جبهه ملی ایران، و سایر محافل سیاسی شناخته شده، و از همه مهمتر، مورد پشتیبانی سرشناس‌ترین شخصیت حامی جبهه، آقای محمد خاتمی، قرار گرفت. این همگرایی گسترده گامی بسیار بلند و امید آفرین در راستای تجهیز کشور به یک اپوزیسیون قانونی و پاسخگو در مقابل

از آنجا که جبهه اصلاحات تشکلی دارای ساختار دموکراتیک است و تقویت جمهوریت در نظام سیاسی نخستین و مهم‌ترین راهبرد سیاسی آن است، موفقیت آن در گذار به یک اپوزیسیون قانونی و مسئولیت پذیر، تحولی در راستای شکل دهی ثقل جمهوری خواهی در ایران است. ظرفیت جبهه اصلاحات، به دلیل وزن و موقعیت حقوقی آن، در قیاس با سایر نیروهای جمهوریخواه، بیشتر است. این ظرفیت باز هم گسترش خواهد یافت هرگاه رفتار چهره‌های سرشناس حامی جبهه، به ویژه آقای خاتمی، در قبال ناراضیان سرشناس سکولار در داخل کشور رفتاری جذب کننده باشد.

مروری بر فهرست تشکلهای عضو جبهه و فعالیتهای بسیاری از کادرهای آن، نشان می‌دهد که هرگاه جبهه موفق شود یورشهای بی وقفه نیروهای تندرو در حکومت برای برهم زدن موقعیت حقوقی و قانونی خود را مهار و خنثی کند، در عمل اندامهای آن وکلای مدافع مردم خواهند بود در چالش با حکومت. بسیاری از مطالبات زنان، کارگران، معلمان، دانشجویان، کارمندان، کشاورزان، کارآفرینان و غیره، از طریق این اندامها در رابطه با ارگانهای حکومتی مرکزی و محلی طرح و پیگیری و محقق خواهد شد.

تجارب ۱۲۰ ساله ایرانیان و همه تجارب جهانی نشان می‌دهد گذار به دموکراسی قطعاً مسالمت آمیز است و بدون حضور و نقش آفرینی تشکلهای ساختار دموکراتیک هرگز استقرار نخواهد یافت. واکاوی رفتار شناسی ایرانیان و بسیاری جوامع همپراز نشان می‌دهد که تشکلهای دموکراتیک تنها به واسطه قدرت تشکیلاتی و خط مشی سیاسی کارآمد، بدون معرفی چهره‌های معتبر اجتماعی، قادر به جلب اعتماد وسیع‌ترین توده‌های شهروندان کشور نیستند. اصلاً تصادفی نیست که نیروهای سیاسی فاقد چهره‌های معتبر ملی بسیار حاشیه‌ای عمل می‌کنند. نارشدیافتگی تشکلهای جامعه مدنی از یک سو تکیه بر نقش شخصیت در روند سیاسی را بی جایگزین می‌کند، و از سوی دیگر خطر هرز شدن ساز و کارهای دموکراتیک و عدم تبعیت شخصیت از اراده حزب را تشدید می‌کند.

این که آقای محمد خاتمی، تا پایان بحثها و مجادلات سنگین در جبهه اصلاحات ایران در جریان انتخابات اخیر سکوت کرد و اعلام جانبداری نکرد، این آقایان موسوی و تاجزاده و دیگران، و روزنه گشایان، از همدیگر تبری نکردند، نشان داد که این گونه از دموکراسی خواهی

ایرانی - برخلاف انواع اقتدارگرایی، اعم از انقلابی، سلطنتی، نظامی، یا ایدئولوژیک (دینی یا سکولار) - مبرود که بر مهمترین نقطه ضعفهای خود غلبه کرده و افقهای تازه‌ای فراروی کشور بگشاید.

اما کمک به ایران در بحبوحه بحران‌های سیاسی پیش رو مسئولیتی بس بالاتر و سنگین‌تر از افق‌گشایی به سوی دموکراسی است. روند تحول وضعیت سیاسی داخلی و منطقه‌ای نشان می‌دهد که در غلتیدن کشور به ورطه بحران سیاسی چشم‌اندازی واقعی است:

- زیرا خطر گسترش جنگ اسرائیل علیه فلسطین به منطقه و سرایت آن به کشور فوق‌العاده بالاست؛
- زیرا به دلیل وضعیت اقتصادی امکان گسترش مجدد خیزش‌های مردمی خودانگیخته کاملاً جدی است؛
- زیرا در صورت ناتوانی یا فوت رهبر چند پارگی در رأس حکومت احتمالی واقعی حتی گریزناپذیر است.

هرگاه به علل فوق‌یا به علل دیگر، بحران سیاسی در کشور ما فراگیر شود، باز هم وجود جبهه اصلاحات ایران، نه فقط برای همه طرف‌های درگیر، بلکه برای بقای ایران، فرصتی بی‌جایگزین است. هیچ نیروی متشکل، مجرب، و گسترده‌تری وجود ندارد، که هم از سابقه تعامل و پیوندهای گسترده با حکومتگران برخوردار باشد، هم از سابقه رأی و اعتماد نسبی اقشار ناراضی و نهادهای مدنی بهره‌مند باشد، و هم با طیف گسترده جمهوری خواهان مخالف نظام همپوشی‌های فراوان و زبان گفتگو داشته باشد.

قصد از همه فرازهایی که در این مقاله مبسوط ۷۳۰۰ کلمه‌ای آمده است رساندن یک پیام به حکومت، و به میهن‌دوستان و به آزادی خواهان کشور است:

هر یک از ما آرزوها، دغدغه‌ها و مسئولیت‌های متفاوتی داریم. اما همه کشور خود و مردم آن را دوست داریم. همه ما می‌بینیم که کشور ما در چشم اندازه‌های روبرو به هر علت ممکن است در وضعی بحرانی قرار گیرد و در آن «حکومت، بدون همراهی مردم»، و «مردم، بدون تمکین حکومت»، نتوانند برای کشور کاری بکنند.

در چنان وضعیتی وجود جبهه اصلاحات ایران و همراهی آقای خاتمی، که هم آداب تعامل با حکومت را خوب می‌دانند و هم از سابقه و تجربه همدلی با مردم بهره می‌برند، نهاد گرانقدری است که غیاب آن در روز مبادا، خسرانی جبران‌ناپذیر و پرافسوس برای همه ما، برای ایران،

است.

و یک پیام هم برای آن عزیزانی که پس از تصمیم سازی در جبهه اصلاحات، در پاسخ به ندای وجدان خویش، «دعوت به شرکت» را به جای «اعلام عدم شرکت» برگزیدند و آن را با مردم خویش در میان گذاشتند:

دوستان گرامی! امید افزاست که شما، ضمن پاسخ به ندای وجدان خویش درباره انتخابات اخیر، به هم میهنان خود اطمینان دادید که تا همیشه پاره‌ای از جبهه اصلاحات ایران هستید، و استحکام صفوف و اعتلای نقش آن در حل مشکلات کشور، را والاترین وظیفه می‌شناسید. یقین است که شما و دیگر سرمایه‌های جبهه، همه اتفاق نظر دارید که برای برآوردن عاجل‌ترین نیاز کشور، یعنی هدایت مبارزه مردم ناراضی به مسیرهای قانونی و صلح آمیز، در میان همه گزینه‌ها، ظرفیتی کارآمدتر از جبهه اصلاحات در وضع حاضر در دسترس ایران نیست.

فرخ نگهدار

جمعه، ۲۴ اسفندماه ۱۴۰۲ - لندن

منبع: انصاف نیوز